

فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال دهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۹
مقاله پژوهشی، صفحات ۹۵-۱۱۸

مناسبات بکتاشیه با حکومت عثمانی در قرن دهم و یازدهم هجری

معصومه درسار^۱

چکیده

بکتاشیه از مهمترین طریقت‌های جامعه عثمانی بود که با تکیه بر آداب و اصول تصوف فعالیت می‌کرد. مشرب فکری و روحیه تسامح و تساهل بکتاشیه موجب جذب اقشار و ایده‌های گوناگون شده بود. بکتاشیه به سبب سازگاری با اصول مذهبی عثمانی‌ها، پیوند عمیقی با حکومت برقرار کرد. این طریقت با نفوذ در میان ارتش ینی‌چری، گسترش بسیاری یافت و مدت‌ها در عرصه‌های گوناگون جامعه عثمانی فعالیت کرد. این پژوهش با تجزیه و تحلیل داده‌های تاریخی در پی پاسخ به این سؤال است که مناسبات سیاسی، اجتماعی و مذهبی بکتاشیه با حکومت عثمانی از اوایل قرن دهم تا اواخر قرن یازدهم به چه صورت بوده است؟ بر اساس یافته‌های این پژوهش، بکتاشیه همواره با دولت عثمانی روابط نزدیکی داشته است. این طریقت با نفوذ در دستگاه حکومتی عثمانی و پیوند با ینی‌چری‌ها در خدمت دولت عثمانی بود و به همین سبب مورد حمایت عثمانی‌ها بود. غیر از بکتاشیان غالی که از لحاظ عقیدتی و سیاسی با عثمانی‌ها در تقابل بودند، سایر بکتاشی‌ها جز در دوره اقتدار قاضی‌زاده‌ها و نیز در شورش‌های ینی‌چری، مورد سختگیری عثمانی‌ها واقع نشده بودند.

کلیدواژه‌ها: بکتاشیه، تصوف، طریقت، عثمانی، ینی‌چری.

۱. دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی خوی. masumehdorsar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۰

درآمد

بکتاشیه منسوب به حاجی بکتاش ولی، گروهی از صوفیان با نفوذ در سرزمین‌های زیر سلطه عثمانی بود، که اصلاً برآمده از تصوف ترکمن‌های آناتولی بود (لوئیس، ۲۲۸). بکتاشیه در اصل شیعه بودند ولی از مسیحیت نیز تأثیر پذیرفته بودند. آنچه از مسیحیت در بافت تفکر بکتاشیه نفوذ کرده بود یکی تثلیث الله، محمد ﷺ و علی ؑ بود (üzüm, Günümüz aleviliği, 77 noyan, 54) که در این تفکر علی ؑ جای مسیح را گرفته بود (حتی، ۳۷۸). دیگر اینکه در مراسم پاگشایی فرقه در تکیه‌ها، نان و شراب تقسیم می‌کردند و همه با هم می‌خوردند. آداب توبه و مراسم غسل تعمید (بورلو، ۲۴۹؛ شیمل، ۵۴۰)، عید پاک، اعتقاد به ویژگی التیام‌بخش و آرام‌کننده کلیساها نیز از جمله آداب و آیینی بودند که از مسیحیت در بین بکتاشیه سرایت کرده بود. همچنین برخی از آئین‌های مربوط به بت‌پرستان نیز که در مسیحیت بالکان ریشه دوانده بود از این طریق وارد اسلام بالکان شد (لاپیدوس، ۴۳۹). اگر ادعای این نویسندگان پذیرفته شود، می‌توان گفت که پذیرش این اعمال و آداب از سوی بکتاشیه، در جذب مسیحیان به بکتاشیه بسیار مؤثر بود و باعث ایجاد روابط حسنه میان بکتاشیان و مسیحیان شد.

بکتاشیه بر خلاف علما و مدرسیان که با عنوان کردن اسلام سنی، با باورها و رفتارهای مردم با خشونت برخورد می‌کردند، با تسامح عمل می‌کرد و این امر باعث رغبت و تمایل بیشتر مردم به بکتاشیه می‌شد (آزند، ۱۱۲). از آنجایی که زن و مرد، عالم و عامی، روستایی و شهری، پیر و جوان و به طور کلی هر کسی با آداب و رسوم خود می‌توانست بی‌هیچ مشکلی وارد طریقت بکتاشیه شود، مدارس در مقابل آن به شدت به مقابله و اعتراض پرداختند. همچنین مدرسیان با استعمال قهوه، توتون، قلیان و نیز تساوی زن و مرد، ذکر و سماع^۱ و سایر آداب و عاداتی که آنها را مغایر با قوانین اسلامی می‌دانستند، مخالفت کردند. در حالی که در طریقت بکتاشی این مسائل بسیار طبیعی تلقی می‌شد

۱. سماع، مراسم آواز و موسیقی است. از دید صوفیان و عارفان، سماع آوازی است که حال شنونده را دگرگون می‌سازد. آنان سماع را آرامش دل عاشق و غنای جان و دوی درد سالک می‌دانند (مبلغی آبادانی، ۸۴۰/۲، ۸۴۳).

(امامی خوئی، ۲۷۷) و حتی زاویه‌های خود را به می‌خانه تبدیل کرده بودند (گودوین، ۶۲۷). بدین ترتیب در قلمرو عثمانی هر کسی با هر عقیده و تفکری به راحتی زیر چتر بکتاشی‌گری برای خود جایگاهی یافت و به حیات خود ادامه داد.

بکتاشیه اصول اعتقادی خاصی داشتند. مهمترین اصل آن، توحید بود. بکتاشیه در کنار توحید به اصول دیگر نیز معتقد بودند: اینکه بر دست‌های خود حاکم باشید، بر زبان خود حاکم باشید، بر کمر خود حاکم باشید (انتخابی، ۳۵؛ ابراهیمی‌راد، ۹۲). همچنین آنها از لحاظ اعتقادی معتقد بر چهار رکن دیگر نیز بودند: ۱- شریعت یعنی پیروی از فقه، ۲- طریقت یعنی اجازه یافتن به شرکت در مراسم ویژه فرقه، ۳- معرفت یعنی شناخت حقیقت، ۴- حقیقت یعنی درک مستقیم واقعیت الهی. کسانی که به عضویت این فرقه درمی‌آمدند به تدریج با مراسم خاص و یافته‌های اختصاصی و مخفی این گروه آشنا می‌شدند (لاپیدوس، ۶۳؛ حیدرزاده نایینی، ۱۸۴). اینها مهمترین اصول اعتقادی بکتاشیه بود، که به نظر می‌رسد برخی از بکتاشیان نمی‌توانستند به این اصول اعتقادی پایبند باشند.

پیشینه پژوهش

به سبب اهمیت مناسبات سیاسی، اجتماعی و مذهبی بکتاشیه با حکومت عثمانی در قرن دهم و یازدهم، فعالیت‌های بکتاشیه در دوره پست‌نشینی قلندر چلبی، دوره ظهور دده باباها و دوره اقتدار قاضی‌زاده‌ها، پژوهش در این بازه زمانی اهمیت و ضرورت می‌یابد. به‌رغم اینکه درباره بکتاشیه و آراء و عقاید آنان، کتاب‌ها و مقالات متعددی به نگارش درآمده است، با وجود این، به مناسبات بکتاشیه با دولت و حکمرانان عثمانی در طی قرون دهم و یازدهم در دوره حکومت سلیم اول تا سلیمان دوم آنچنان که باید و شاید پرداخته نشده و اثر مستقلی نوشته نشده‌است. از مهمترین آثار مرتبط با بکتاشیه و عقاید و آداب و سنن آنان مطالعات و تحقیقات تخصصی هستند که اغلب درباره ماهیت فکری و اعتقادی بکتاشیه سخن گفته‌اند. عطا ابراهیمی‌راد (۱۳۸۹ش) در کتاب *سیر تاریخی طریقت بکتاشیه*، درباره تاریخچه طریقت علوی بکتاشی، اصول و عقاید بکتاشیه، جنبش حروفیه و ارتباط بکتاشیه

با مولویه، اطلاعات مفیدی ارائه می‌دهد. اما فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بکتاشیه در قلمرو عثمانی و مناسبات بکتاشیان با حکمرانان عثمانی را بررسی نکرده است. محمدتقی امامی خوئی (۱۳۹۲ش) در کتاب *ترکان، اسلام و علوی‌گری و بکتاشی‌گری در آناتولی*، به بررسی باورها و اعتقادات فکری درون حاکمیت سلجوقیان و عثمانیان پرداخته است. به خصوص درباره ترکان و سرزمین آنان، ویژگی‌های اصلی علویان آناتولی، روند علوی‌گری در آناتولی، اصول اعتقادی بکتاشیه، رابطه مسیحیت با علویان و بکتاشیان و ادبیات بکتاشی، مطالب ارزنده‌ای ارائه داده، اما فعالیت‌ها و عملکرد بکتاشیان در دوره اقتدار قاضی‌زاده‌ها و نیز روابط تعاملی و تقابلی بکتاشیه با حکمرانان عثمانی را مورد توجه قرار نداده است. حسن انوشه (۱۳۷۱ش) در مقاله «بکتاشیه» درباره آداب و عقاید بکتاشیه، فعالیت‌های بکتاشیان، بزرگان بکتاشیه و عملکرد آنان مطالب مفیدی ارائه داده است، اما درباره مناسبات بکتاشیان با حکمرانان عثمانی مطالب قابل توجهی ذکر نکرده است. نویان^۱ (1995) در کتاب *Bektaşilik Alevilik Nedir*، که اثری بسیار ارزشمند به زبان ترکی است، طریقت بکتاشیه را با چشم‌اندازی وسیع و به صورت بسیار مفید و ارزنده بیان کرده است. به خصوص درباره زندگی حاجی بکتاش، اصول اعتقادی بکتاشیه، شاخه چلبی‌ها و باباها و پست‌نشینی قلندر چلبی مطالب مهمی ارائه داده است. با وجود این، مناسبات بکتاشیان با سپاه ینی‌چری و فعالیت بکتاشیه در دوره قدرت‌گیری قاضی‌زاده‌ها را مورد توجه قرار نداده است. علوی بابا^۲ (2006) در کتاب *Bektaşilik makalati* که از آثار ارزشمند عرفانی به زبان ترکی است، اسرار طریقت بکتاشیه، زندگی حاجی بکتاش و فضایل حضرت علی علیه السلام را به روشنی بیان کرده است، اما از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بکتاشیه در قلمرو عثمانی و مناسبات بکتاشیان غالی با سلاطین عثمانی مطالب قابل توجهی ذکر نکرده است. وجه تمایز تحقیق پیش‌رو با این تحقیق‌های انجام شده، آن است که در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با تکیه بر منابع گوناگون و توصیف و تحلیل، به واکاوی مناسبات سیاسی، اجتماعی و مذهبی طریقت بکتاشیه با حکومت عثمانی از اوایل قرن دهم تا پایان

1. Noyan
2. Ulvi baba



قرن یازدهم پردازد و به این سؤالات پاسخ دهد که فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بکتاشیه در قلمرو عثمانی به چه صورت بوده‌است؟ مناسبات بکتاشیه با دولت عثمانی و حکمرانان به چه صورت بوده‌است؟ روابط سلاطین عثمانی با بکتاشیان غالی به چه صورت بوده‌است؟ تأثیر یهودیان بر مناسبات بکتاشیه و دولت عثمانی چه بوده‌است؟

بکتاشیه تا آغاز سلطنت سلطان سلیم اول

در زمان حمله مغولان در قرن هفتم، حاجی بکتاش که مردی عارف‌دل و روشن‌ضمیر بود، به دستور شیخ احمد یسوی به همراه تعدادی از مقدسین و پارسایان از خراسان به بلاد روم مهاجرت کرد (الافلاکی العارفی، ۳۸۱/۱؛ ولایت‌نامه، ۲۲، ۳۸) و از پیروان طریقت بابائیه شد. او بعد از مدتی طریقت بکتاشیه را بر اساس اصول طریقت بابائیه^۱ بنیان نهاد (اوزون چارشلی، ۶۱۰/۱؛ زارکون، ۱۷۷). بکتاشیه در اصل شیعه بود، اما در آداب و عقاید نوعی گرایش به تأویل و مسامحه نیز در آن وجود داشت. برخی آداب و رسوم هم از تأثیر و تقلید نصاری در بین آنها رواج یافته بود (زرین‌کوب، ارزش میراث صوفیه، ۸۴). لذا بکتاشیه برای گسترش طریقت خود در قلمرو عثمانی، روحیه تسامحی و ارتباط با سایر گروه‌های مذهبی را پیشه کرد و از مبادی فکری و عقیدتی آنان تأثیر پذیرفت و ارتباط نزدیکی بین آنان برقرار شد.

بکتاشیه برای حفظ طریقت خود و تثبیت جایگاهش در قلمرو عثمانی، همواره متمایل به مذهب عثمانی بود و با تسنن عثمانی در یک راستا حرکت می‌کرد و خود را در ایش تابع اصول سنت و جماعت می‌دانست (براون، ۵۱۶). به عبارت دیگر می‌توان گفت که بکتاشیه برای آنکه از سختگیری و دشمنی عثمانی در امان بماند، از رفتارهای مخالف قوانین و مقررات مذهبی و سیاسی مملکت عثمانی دوری کرد و خود را با حکومت سنی مذهب عثمانی وفق داد. دولت عثمانی هم که در دوره‌های اولیه شکل-گیری هنوز به مرحله ثبات حکومتی نرسیده بود، تعامل با بکتاشیه را، در رسیدن به

۱. بابائیه منسوب به بابا اسحاق کفرسودی ترکمان است. او پس از استیلای چنگیز بر سرزمین‌های ترکمن‌نشین، به آناتولی مهاجرت کرد و ترکمن‌های بسیاری را جذب کرد (الشیبی، ۳۵۱).

تثبیت حکومت مؤثر می‌دانست.

بدین ترتیب روحیه تسامح و تساهل در طریقت بکتاشیه باعث شد که بکتاشیه هم در میان ترکمن‌ها، هم در میان مسیحیان، هم در میان ارتش ینی‌چری انتشار پیدا کند (الشیبی، ۳۵۹). از این رو می‌توان گفت که طریقت بکتاشی در گسترش اسلام در بین مسیحیان و ینی‌چری‌ها نقش مهمی داشت.

پیوند محکم بکتاشیه با ینی‌چری که نیروی نظامی عثمانی بودند، یکی از عوامل مهم موفقیت و بقای بکتاشیان در محیط متعصب سنی بود (کارامصطفی، ۱۸۱؛ گودوین، ۶۲۷). به نظر می‌رسد که ینی‌چری‌ها با بهره‌مندی از حمایت معنوی بکتاشیه به جنگ پرداخته و نفوذ و سلطه خود را در حکومت عثمانی بیشتر کردند.

از برجسته‌ترین افراد بکتاشی که در انتشار بکتاشیه نقش مهمی داشت، می‌توان به شریف خضر معروف به صاری صلتوق^۱ اشاره کرد. وی از پیران خراسان بود که به آناتولی مهاجرت کرد. صاری صلتوق از خلفای حاجی بکتاش و از شعرای بکتاشی بود که در گسترش علوی‌گری در آناتولی و بالکان تلاش زیادی کرد (گولپینارلی، در بیان ادبیات دیوانی، ۲۰۸؛ kaptan, 173, 177).

طریقت بکتاشیه که از بدو پی‌ریزی حکوت عثمانی در بلاد روم، در میان آنان رشد پیدا کرده بود، همواره مورد توجه عثمانی‌ها قرار گرفت، به طوری که در دوره سلطان بایزید دوم (حک. ۸۸۵-۹۱۷ / ۱۴۸۱-۱۵۱۲م)، زمانی که بالیم سلطان (۸۷۸-۹۲۲ / ۱۴۷۳-۱۵۱۶م) پست‌نشینی بکتاشیه را عهده‌دار شد، بکتاشیه بیش از پیش گسترش یافته و به مرحله بالندگی رسید (ulusoy, 68؛ kaptan, 81). از این رو بالیم سلطان به بنیان‌گذار اصلی بکتاشیه معروف است (سامی، ۱۳۳۲/۲)، چرا که مبانی اصول و عقاید بکتاشیه را از نو سازمان داد و با دگرگونی اساسی در برخی از آیین و ارکان، طریقت بکتاشیه را در یک اسلوب مشخص تدوین کرد. در واقع تمام قوانین و مراسم موجود در طریقت بکتاشیه ناشی از تدبیر و تفکر و برنامه‌ریزی منسجم بالیم سلطان بود (kaptan, birge, 58).

۱. برای آشنایی بیشتر با زندگی صاری صلتوق نک. لویزن، ۲۷۷/۱-۲۷۵.



81). بدین ترتیب بالیم سلطان با سازماندهی بکتاشیه، باعث تثبیت جایگاه بکتاشی‌ها در میان عثمانی‌ها و گسترش آن در سراسر مملکت عثمانی شد.

پس از بالیم سلطان نیز بکتاشی‌گری ارزش و اعتباری بسیار یافت و در آناتولی از جمله در روم ایلی گسترش پیدا کرد و مورد علاقه و حمایت حکومت نیز قرار گرفت. اوجاق^۱ ینی‌چری هم از نظر معنوی به بکتاشی‌گری وابسته شد (eröz, 75). در واقع یکی از عوامل مهم دوام و تشدید نفوذ بکتاشیه بعد از بالیم سلطان را می‌توان ناشی از تأثیرگذاری اصلاحات تکمیلی بالیم سلطان بر طریقت بکتاشیه دانست. در این میان عده‌ای از بکتاشیان (بکتاشیان کوچ‌نشین) هم بودند که به علت مخالفت با تسنن عثمانی و طرفداری از تفکر تشیع و ایجاد ارتباط با شیعیان ایران، با واکنش دولت عثمانی واقع شدند (شیمل، ۵۳۸-۵۳۷). صفویان نیز هم‌پیمان و یاوران این گروه از بکتاشی‌های غالی قلمداد می‌شدند و عامل این پیوستگی نیز طریقت و مذهب آنان بود (الامین، ۸۳). بدین ترتیب می‌توان گفت که ارتباط و وابستگی مذهبی این دسته از بکتاشیان غالی با صفویان و قزلباشان، عاملی جهت تقابل این گروه از بکتاشیان با دولت عثمانی بود.

بکتاشیان غالی با حمایت از قزلباش‌های آناتولی باعث شدند که قزلباش‌ها به پیروی و حمایت از صفویان و شاه اسماعیل اول برخیزند، لذا سلطان بایزید دوم به خاطر نگرانی از قزلباش‌ها، در صدد اقداماتی سیاسی برای مقابله با آنان برآمد. از جمله اقدامات سلطان بایزید دوم برای جلوگیری از گسترش نفوذ صفویان در آناتولی، مهار قزلباش‌ها بود. از آنجا که قزلباش‌ها تحت حمایت بکتاشیان غالی قرار گرفته و با آنان درآمیخته بودند، لذا سلطان بایزید دوم تصمیم گرفت تا با وابستگی و تقرب هر چه بیشتر به بکتاشیه یکجانشین و دوستی با بالیم سلطان و مهار جامعه بکتاشیه، قزلباش‌ها را مهار کند. در نتیجه بالیم سلطان از حمایت حکومتی برخوردار شد تا امکان مهار هر چه بهتر جامعه بکتاشیه فراهم شود (صبحی‌الانطاکی، ۱۰۷؛ şener, 108; savař, 147-149). بدین ترتیب یکی از اقدامات سیاسی سلطان بایزید دوم، برخورد با

۱. تشکیلات نظامی ینی‌چری (رفیق، ۷۶).

قزلباش‌های پیرو بکتاشیان غالی، برای جلوگیری از گسترش نفوذ دولت صفویه در قلمرو عثمانی بود که با حمایت از بکتاشیان یکجانشین صورت گرفت. در واقع سیاستی که سلطان بایزید دوم در پیش گرفت، این بود که بکتاشیان غالی را توسط خود بکتاشیان (بکتاشیان یکجانشین) مهار کند.

به طور کلی می‌توان گفت از زمان ظهور عثمانی‌ها تا پایان دوره سلطان بایزید دوم، غیر از بکتاشیان غالی که به سبب مخالفت با عثمانی‌ها از لحاظ عقیدتی و سیاسی، زمینه‌های تقابل با حکومت عثمانی را ایجاد کردند، سایر بکتاشیان با حکومت عثمانی در تقابل و تنش نبودند، بنابراین همواره مورد توجه و عنایت حکمرانان عثمانی قرار داشتند.

بکتاشیه در دوره سلطان سلیم اول

بکتاشیه از آغاز حکومت عثمانی در سرتاسر قلمرو عثمانی، شروع به انتشار و توسعه کرد و عده‌ای از مردم و حکمرانان عثمانی نیز به طریقت بکتاشیه اعتقاد و ارادت یافتند، از این رو طریقت بکتاشیه قرن‌ها دوام آورد. بکتاشیه در اوایل قرن دهم / شانزدهم میلادی، در دوره سلطان سلیم اول (حک. ۹۱۷-۹۲۵ / ۱۵۱۲-۱۵۲۰م) نیز همواره فعال بودند. اما از آنجا که سلطان سلیم اول تعصب خاصی نسبت به اهل سنت داشت، لذا با حمایت از تسنن و طریقت‌های سنی، در کنار حمایت از بکتاشیان یکجانشین، روابط خصمانه با بکتاشیان غالی در پیش گرفت؛ چرا که آنان را بدعت‌گرا می‌دانست (امامی خوئی، ۳۳۳). از طرفی نیز چون بکتاشیان غالی در استقرار سلطنت صفویه همکاری داشتند (زرین‌کوب، دنباله جستجو در تصوف ایران، ۲۳۰) و خود را تابع شاهان صفوی قلمداد می‌کردند، این امر باعث شد که سلطان سلیم اول همواره با بکتاشیان غالی مقابله کند؛ زیرا بکتاشیان غالی با تبعیت از شاه اسماعیل اول صفوی، دشمن اصلی عثمانیان را حمایت کرده، حتی او را یکی از شعرای پیشرو خود قلمداد می‌کردند. بدین ترتیب بسیاری از اندیشه‌های علوی-باطنی نیز از طریق اشعار شاه اسماعیل اول به محافل بکتاشی و قزلباشان آناتولی راه یافت. زیرا بسیاری از اشعاری که شاه اسماعیل اول به ترکی و فارسی، با تخلص خطایی نگاشته بود، شبیه ابیات قدیمی بکتاشی بود. لذا



گرایش‌های شیعی بکتاشیان و قزلباشان را تقویت کرد (شیمل، ۵۳۷؛ تاره، ۵۶۹/۱۵). بدون استثناء در تمامی «نَفَس»‌ها^۱ و دعا‌های علوی بکتاشیه اشعار شاه اسماعیل اول جایگاه بسیار بالایی داشت (دونمز، ۴۲). بنابراین نفوذ فراوان شاه اسماعیل اول در میان بکتاشیان غالی و تأثیر عمیق اندیشه‌های وی در میان آنان، سبب شد تا سلطان سلیم اول همواره در برابر بکتاشیان غالی سیاست تقابلی اتخاذ کند.

با افزایش فعالیت‌های تبلیغاتی سیاسی-نظامی شیوخ صفویه در دوره سلطان سلیم اول، بسیاری از بکتاشیان کوچ‌نشین به صفویان پیوسته و سلطان عثمانی را نامشروع شمردند (سبحانی و انصاری، ۵۲۴). بکتاشیان غالی به ویژه در نواحی شرق آناتولی در مناسبات دولت صفویه و حکومت عثمانی پیوسته جانب صفویه را می‌گرفتند (حاجی بکتاش، ۵ مقدمه). بکتاشیان و علویان به دلیل روابط حسنه‌ای که با صفویان داشتند، علاوه بر اینکه در روم ایلی و آناتولی صفویان را تبلیغ می‌کردند، شاه ایران را شرعاً مقتدای خود می‌دانستند و نذورات خود را نیز برای او می‌فرستادند و از او حمایت می‌کردند. لذا بکتاشیان غالی که با سلطه عثمانی‌ها در آناتولی مخالف بودند، با حمایت صفویان در بسیاری از شورش‌های علیه عثمانی شرکت می‌کردند و اگر با شکست مواجه می‌شدند به ایران می‌گریختند. از این رو، سلطان سلیم اول در عین آنکه با بکتاشیان یکجانشین ساکن قصبات و شهرها کاری نداشت، علیه بکتاشیان غالی و علویان سیاست تعقیب و سرکوب را اعمال می‌کرد (گولپینارلی، مولویه پس از مولانا، ۳۵۴؛ رفیق، ۳۷). چرا که همکاری آنان با صفویه شیعی مذهب، بزرگترین دشمن خارجی عثمانیان، همواره برای دولت عثمانی خطر جدی دینی و سیاسی به شمار می‌رفت.

سیاست خصمانه سلطان سلیم اول علیه بکتاشیان غالی به حدی رسید که وی در صدد ممانعت از پیوستن مریدان بکتاشی به قزلباش‌های طرفدار صفویه برآمد. وی سالانه مبالغ هنگفتی را به این امر اختصاص می‌داد. بدین ترتیب او با این اقدامات درصدد جدایی میان بکتاشیان و قزلباشان بود (جمالی فر، ۳۹). گاهی سختگیری‌های او

۱. اشعار و سرودهای بکتاشی.

بر علیه قزلباش‌ها تا حدی بود که آنان را به مناطق دوردست مخصوصاً روم ایلی تبعید می‌کرد، که این کار یکی از عوامل نفوذ آنان در شبه جزیره بالکان شد (musali, 452). در واقع ایجاد تفرقه میان بکتاشیان و قزلباشان بیش از آنکه علت عقیدتی داشته باشد، علت سیاسی داشت. به نظر می‌رسد که تدابیر سیاسی دولت عثمانی نتوانست مکتب بکتاشی را از محتوای خود تهی کند و علوی‌های بکتاشی بر خلاف سایر علوی‌ها که در زیر ظلم و تبعید بودند، توانستند به حیات خود ادامه دهند. از طرفی نیز ظلم و تعقیب حکومت عثمانی بر بکتاشیان کوچ‌نشین علوی، منجر به جذب هر چه بیشتر آنان به سوی هم‌کیشان خود در ایران می‌شد.

با وجود این، به نظر می‌رسد که ارتباط بکتاشیان غالی با قزلباش‌های صفویه تا زمان جنگ چالدران دوام آورد. زیرا با کشته شدن بسیاری از صاحب‌منصبان قزلباش در جنگ چالدران، قدرت قزلباش‌ها تحت‌الشعاع قرار گرفته و دیگر هیچ وظیفه تشکیلاتی در تعیین سیاست‌های صفویه و ارتباط با بکتاشیان نداشتند. از طرفی نیز شکست چالدارن سبب شد که اعتقاد قزلباشان به رهبرشان به عنوان موجودی نیمه‌الهی که شکست‌ناپذیر است، از بین برود و پیوندی که مرشد و مرید را به هم مرتبط می‌ساخت شکسته شود و قزلباش‌ها خود را از رابطه مرید و مرشدی کنار بکشند. بدین ترتیب با کاهش نفوذ قزلباش‌ها در امور دولتی صفویان، ارتباط بکتاشیان غالی با قزلباشان صفوی نیز از بین رفت (سیوری، ۴۵-۴۴).

مناسبات بکتاشیه با عثمانی در دوره پست‌نشینی^۱ قلندر چلبی

قلندر چلبی در دوره سلطان سلیمان اول (حک. ۹۲۷-۹۷۴/۱۵۲۰-۱۵۶۶م)، به جای بالیم سلطان بر مسند پست‌نشینی بکتاشیه قرار گرفت. چون بالیم سلطان ازدواج نکرده بود، بنابراین رسم انتقال پست‌نشینی از پدر به پسر در مورد ایشان ممکن نبود. لذا برادرش، قلندر چلبی، در سال ۱۵۱۶/۹۲۳م به سمت پست‌نشینی انتخاب شد. اما پست‌نشینی او چندان دوام نیاورد (noyan, 23 ulvi baba, 52)، چرا که او به اصرار مردم در سال

۱. در طریقت بکتاشیه جانشینی پیر طریقت را پست‌نشینی گویند.



۱۵۲۳/۹۲۹م رهبری یک قیام خونین را بر عهده گرفت و بدین ترتیب بر علیه دولت عثمانی دست به شورش عظیمی زد. شورش او مهمترین شورش بکتاشیان بعد از جنگ چالدران بود که عاقبت توسط سلطان سلیمان اول به شدت سرکوب شد (ulvi baba, 52; birge, 69; gölpinarli, 794). سلطان سلیمان اول، ابراهیم پاشا را مسئول دفع این شورش کرد. پس از مواجهه او با قلندر چلبی در اواخر کار، بیش از چند صد نفر از دراویش، پیرامون قلندر چلبی نماندند. در نهایت این قیام در سال ۱۵۲۸/۹۳۴م به شکست انجامید و قلندر چلبی نیز به قتل رسید (هامرپورگشتال، ۲/۱۰۰۰-۹۹۹؛ روملو، ۳۱۳؛ اوزون چارشلی، ۲/۳۹۹). در واقع این مسئله گویای این است که دستگاه حکومتی عثمانی به رغم تکیه بر قدرت بکتاشیان شهری و توجه و حمایت از آنان، در صورت طغیان و سرکشی بکتاشیان، با آنها به شدت برخورد می کرد که نمونه آن همین قیام قلندر چلبی بود که سرکوب شد و در نهایت به قتل رسید و پیروانش پراکنده و تبعید شدند.

پس از مرگ قلندر چلبی اختلافات بسیاری بین چلبی ها درباره مقام پست نشینی روی داد و خانقاه بکتاشیان مدت ها نفوذ معنوی خود را از دست داد. از این رو، دوره فترتی بر تکیه حاجی بکتاش حکمفرما شد و دراویش و ساکنان بارگاه آن پیر به تنگنا افتادند و پست نشینی بکتاشیه پایان پذیرفت و به مدت ۲۳ سال پست نشینی بکتاشیه بدون خلیفه ماند تا آنکه در سال ۱۵۵۱/۹۵۸م یعنی بیست و سه سال پس از مرگ قلندر چلبی، سرسّم علی بابا از وزرای سلطان سلیمان اول تحت عنوان دده بابا به مقام پست نشینی انتخاب شد. از این دوره به بعد پست نشینی طریقت بکتاشیه به صورت سلسله درآمد و خلافت بکتاشیه به مقامی به نام دده باباها رسید و در کنار چلبی ها در رأس بکتاشیه قرار گرفت (gölpinarli, 794; ulvi baba, 52). سرسّم علی بابا برای اینکه بتواند تمام اوقات در خدمت تکایای بکتاشیان باشد، از وزارت کناره گیری کرد و تا زمانی که در سال ۱۵۶۹/۹۷۶م درگذشت، پیشوای بکتاشیه بود (انوشه، ۳/۳۸۹).

تا دوره سلطان سلیمان اول طریقت بکتاشیه سازمانی نظامی نبود، اما در دوره سلطان سلیمان اول و به خصوص با طغیان قلندر چلبی، بکتاشیان دارای سازمان شبه نظامی شدند، چرا که پیوند درویشان بکتاشی با سپاه ینی چری در این دوره به اندازه ای محکم

شده بود (گودوین، ۶۲۷) که بکتاشیه با تکیه بر قدرت و مقبولیت به دست آمده، در صحنه و میدان سیاسی و نظامی نقش مهمی در ممالک عثمانی ایفا کردند (شیمل، ۵۳۸؛ ساسانی، ۱۷۸). ینی چری‌ها به دلیل رابطه نزدیکی که با بکتاشیه داشتند گاهی سربازان بکتاشی خوانده می‌شدند (ووسینیچ، ۳۰). در حقیقت وابستگی و هم‌کیشی سپاه ینی چری با بکتاشیه، باعث شد که بکتاشیان نقش مهمی را در لشکر نظامی ینی چری عهده‌دار شوند. بکتاشیان به رغم ارتباط با ینی چری‌ها، طبع اصیل و مقبول عام خود را از دست ندادند، ولی گاهی اتفاق افتاد که به دلیل باورهای آمیخته و ویژه خود، و توانایی در برانگیختن جنبش‌های توده‌ای، سوءظن و بدگمانی دستگاه دولت و علمای دینی را نسبت به خود برمی‌انگیختند. به گونه‌ای که برخی از آنان رفتارهایی علیه عثمانی داشتند (لوئیس، ۲۲۶) و در شورش‌هایی که از سوی ینی چری اتفاق می‌افتاد با آنان همکاری می‌کردند. بخشی از این شورش‌ها نیز تحت تأثیر غلات شیعه ایران و حروفیان^۱ شکل می‌گرفت (قدیانی، ۱۸۵۲/۳). به همین دلیل مقامات عثمانی برای مقابله با قدرت سیاسی بکتاشیه و کاهش نفوذ آنان در مرکز دولت عثمانی، مولویه، طریقت رقیب بکتاشیه را تقویت کردند و بدین ترتیب این طریقت نقش عمده‌ای در حیات امپراتوری عثمانی ایفا کرد (لوئیس، ۲۲۷). در واقع یکی از مهمترین دلایل رویارویی عثمانی‌ها با بکتاشیه، جانبداری بکتاشیه از ینی چری‌ها، غلات شیعه ایران و حروفیان، در شورش‌های آنان علیه حکومت عثمانی بود.

تقابل بکتاشیان غالی با سلطان سلیمان اول

در دوره سلطان سلیمان اول عده‌ای از بزرگان بکتاشی در زمره بکتاشیان غالی جای گرفتند. از برجسته‌ترین بکتاشیان در این دوره، پیرسلطان ابدال بود، که به دلیل حمایت از

۱. حروفیه یکی از طریقت‌های صوفیانه منسوب به فضل‌الله حروفی استرآبادی بود که بعد از قتل وی در سال ۷۹۶ هجری توسط میرانشاه، پسر تیمور، خلیفه‌اش علی‌الاعلی به آناتولی رفته و با تبلیغ حروفیه، افکار و اندیشه حروفی را وارد طریقت بکتاشیه کرد (اسلوار، ۹). بدین ترتیب با نفوذ حروفیه در میان بکتاشیه، پیروان بکتاشی اعتقادات و باورهای حروفیه را پذیرفتند و تحت تأثیر تعالیم باطنی حروفیه قرار گرفتند (آژند، ۱۱۳؛ پطروشفسکی، ۳۶۶).



شاه ایران در میان بکتاشیان غالی جای گرفت. حمایت وی از صفویان تا حدی بود که حتی او شاه طهماسب را رهبر خود می‌دانست (اینالجق، ۳۲۸-۳۲۷). وی از بهترین شعرای بکتاشی دوره عثمانی بود که در مقابل ظلم و جور پادشاهان عثمانی تعظیم نکرد و با استفاده از زبان شعر و گیرایی افکارش، به لحاظ فرهنگی در زندگی مردم آناتولی بسیار تأثیرگذار بود (اسلوار، ۱۳؛ kaptan, 56). اشعار معدود وی مدل‌های برجسته‌ای از اشعار بکتاشی است و به عنوان یک سنت از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. در اشعار پیرسلطان ابدال ارادت به خاندان شیخ صفی از جمله شاه طهماسب دیده می‌شود. وی حتی در نغمه‌های خود، اسم شاه طهماسب را با عناوین مختلف یاد کرده است. در اشعار پیرسلطان ابدال گاهی بکتاشیان و علویان و سایر گروه‌های آناتولی به مبارزه با حکومت عثمانی دعوت می‌شوند (اینالجق، ۳۲۸؛ *üzüm, Kültürel kaynaklarına göre alevilik*, 86). پیرسلطان ابدال سختی‌های زمانش را اعم از ظلم و کشتار علویان، قزلباشان و مردم معترض، و جاه‌طلبی‌های سیاسی را در اشعارش آورده و شکوه می‌کند (اینالجق، ۳۲۷؛ kaptan, 55-56). از طرفی نیز وی با بیان اعتقادات دینی و اهداف سیاسی قزلباشان آناتولی، علاقه و دلبستگی قزلباشان را به شاهان صفوی تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که آنان چگونه با مهاجرت به ایران در خدمت شاهان درآمدند و آرزومند روزی بودند که حاکمیت شاهان خود را بر آناتولی ببینند (سومر، ۸۷). بدین ترتیب پیرسلطان ابدال که از طرفداران شاه طهماسب و وابسته به تکیه اردبیل بود، قیام علوی که علیه عثمانی در سیواس و به نفع شاه طهماسب بر پا شده بود را رهبری کرد، اما سرانجام از وزیر عثمانی، خضرپاشا، شکست خورد. چون دست از عقاید خود برداشت به اتهام داشتن روابط خائنه با صفویان بر اساس حکم شیوخ دربار عثمانی در سال ۱۵۶۱/۹۶۸م اعدام شد (هیئت، ۱۳۴؛ *birge*, 73; *zelyut*, 402). در مجموع گاهی ظلم و آزار عثمانی‌ها علیه بکتاشیه، موجب گرایش بیشتر آنها به صفویان شد؛ چرا که بکتاشیه برای مقابله با ظلم و جور عثمانی‌ها، تکیه بر نیروهای مخالف عثمانی را جهت قدرت‌گیری خویش ضروری می‌دانستند. از طرفی نیز گاهی برخی از بکتاشیان علی‌رغم ممانعت‌هایی که با شعر و ادب بکتاشی در قلمرو عثمانی به عمل می‌آمد،

توانستند با تکیه بر ادبیات بکتاشی که سرمایه بزرگ معنوی این طریقت محسوب می‌شد، گامی در نشر و گسترش مبانی عقیدتی خود در قلمرو عثمانی بردارند.

مناسبات دده باباهای بکتاشیه با عثمانی

بعد از قلندر چلبی، دده باباها به پست‌نشینی بکتاشیه نائل شده و پیشکسوت طریقت تلقی می‌شدند و عالی‌ترین مقام طریقت را داشتند. چلبی‌ها^۱ تولیت اوقاف را بر عهده داشتند. رابطه چلبی‌ها و دده باباها گاهی دوستانه و بیشتر مواقع خصمانه بود و رقابت شدیدی میان آنها وجود داشت. کسانی که به مقام چلبی می‌رسیدند ناگزیر از دده بابا برای خلافت بکتاشی اجازه می‌گرفتند (ruhi fiğlali, 201; şener, 107). می‌توان گفت ریشه اصلی اختلاف بین دو گروه چلبی‌ها و باباها، از بی‌وارث بودن بالیم سلطان در امر جانشینی نشأت گرفته بود.

از زمان پست‌نشینی سرسم علی بابا، اولین دده بابای بکتاشیه، در میان بکتاشیان دیدگاه‌های دوگانه‌ای شکل گرفت و به انشعاب آنان منجر شد. بکتاشیه به دو گروه تقسیم شدند که هر یک خود را به حق می‌دانستند. یک گروه «بل اوغلی‌ها» بود که همان چلبی‌ها بودند و خود را فرزندان صُلبی، و از نوادگان حقیقی و واقعی می‌دانستند و گروه دیگر «پُل اوغلی‌ها» بود که همان دده باباها بودند و خود را فرزندان «راه و طریقت»، می‌دانستند (ولایت‌نامه، ۳۲؛ noyan, 27). طرفداران شاخه چلبی، بکتاشیان ترک آناتولی بودند که زندگی قبیله‌ای داشتند و ساکنان مناطق روستایی بودند و طرفداران شاخه باباها، بکتاشیان آلبانیا و روم ایلی بودند و در شهرها سازمان داشتند. در شاخه چلبی‌ها مسئله وراثت مطرح بود که چلبی‌گری از پدر به فرزند می‌رسید. بیشتر افراد این گروه افرادی ناآگاه بودند و اطلاعاتی درباره طریقت و تصوف نداشتند. با وجود اختلافات بین دو گروه چلبی و دده بابا، بکتاشی‌گری در قلمرو عثمانی به شدت گسترش

۱. عنوان چلبی به مشایخ طریقت بکتاشیه اطلاق می‌شد. بعد از حاجی بکتاش جانشینان وی تحت این عنوان بر مسند پست‌نشینی بکتاشیه قرار می‌گرفتند. شاخه چلبی‌ها تا زمان ظهور شاخه دده باباها بر مسند پست‌نشینی بکتاشیه باقی بودند.

یافت، چرا که باباهای بکتاشیه از مردم ساده و بی‌تکلف بودند. باباها چون قادر به تشخیص نیازها و تمام اهداف و خواسته‌های مردم بودند، از این رو به آسانی توانستند طریقت خود را در بین مردم انتشار دهند (زارکون، ۱۷۸؛ امامی خوئی، ۲۵۸، ۲۵۴-۲۵۲). عثمانی‌ها نیز توانستند بکتاشیه را مهار کنند. حاکمان عثمانی با اعطای موقوفات و هدایا به تکیه‌های بکتاشیه، به حمایت از آنان پرداختند (لاپیدوس، ۴۶۴؛ کیانی، ۱۷۷) تا آسایش آنان فراهم شده، از نظر اقتصادی در فشار و تنگنا نباشند (مبلغی آبادانی، ۹۱۱/۲) و از مسافری و فقرا و مساکین نیز در آنجا پذیرائی کنند (معصوم‌علیشاه شیرازی، ۳۴۷/۲). به این ترتیب عثمانی‌ها، بکتاشیه را به خود وابسته کردند. همچنین بکتاشیه با اعتقاد به مفاهیم عقیدتی مذهب حنفی، در میان علمای زمان نیز مورد قبول واقع شدند (شاو، ۲۶۹/۱). مسئله موقوفات از مواردی بود که باعث نزدیکی ارباب طریقت به رجال حکومتی می‌شد. بی‌تردید اداره خانقاه‌ها و تأمین معاش صوفی‌های بکتاشی نیز به درآمد نیاز داشت. پس توجه عثمانی‌ها به مسئله موقوفات، جذب هر چه بیشتر بکتاشیان به سوی حکومت عثمانی را در پی داشت. بنابراین بکتاشیه با جذب اقشار مختلف جامعه عثمانی به سوی خود، آنان را با خود همراه ساختند و این مسئله دوام قدرت آنان و گسترش عقاید آنان در نواحی مختلف را در پی داشت.

بکتاشیه در دوره اقتدار قاضی‌زاده‌ها^۱

در زمان حکومت سلطان مراد چهارم (حک. ۱۰۳۲-۱۰۴۹ / ۱۶۲۳-۱۶۴۰م) و سلطان محمد چهارم (حک. ۱۰۵۷-۱۰۹۸ / ۱۶۴۸-۱۶۸۷م) و با حمایت آنان، علما قدرت گرفتند و رهبر آنان قاضی‌زاده محمد افندی علم مبارزه با تصوف را برافراشت و صوفیان را بدترین بدعت‌گذاران در اسلام معرفی کرد (احسان اوغلو و دیگران، ۳۲۳/۲؛ اوزون چارشلی، ۴/۶۶۱). پیروان قاضی‌زاده محمد افندی گروهی به وجود آوردند تحت عنوان «قاضی‌زاده‌ها» که مخالفان سرسخت صوفیه بودند. از این رو، بکتاشیان در دوره قدرت‌گیری قاضی‌زاده‌ها در حکومت عثمانی دچار بحران شدند. بالطبع بکتاشیه به عنوان

۱. به پشتیبانان قاضی‌زاده محمد افندی، قاضی‌زاده‌ها گفته می‌شد (شاو، ۳۵۶/۱).

مهمترین طریقت تصوف آن دوره، مورد آزار بسیاری قرار گرفت. پرنفوذترین جانشین قاضی‌زاده‌ها در دوره سلطان محمد چهارم، استوانی افندی بود که دستور مبارزه و سرکوبی فرق صوفی را صادر کرد. روحیه تنگ‌نظرانه و سختگیرانه قاضی‌زاده‌ها به حدی رسید که با تعطیلی بسیاری از خانقاه‌ها و زاویه‌ها، حامیان بکتاشی و سایر دسته‌های ناراضی به تنگ آمده و از ناچاری به گروه‌های شورشی مخالف عثمانی پیوستند (شاو، ۳۵۷/۱-۳۵۶). این بحران سلطان محمد چهارم را مجبور کرد که برای سرکوبی شورشگران، محمد کوپرولو را به مقام وزارت اعظمی منصوب کند. در نهایت قیام آبازه حسن که قیامی سیاسی علیه حکومت بود، با طرح توطئه‌ای توسط محمد کوپرولو سرکوب شد و همه افرادی که مظنون به همکاری با قیام بودند، اعم از ینی‌چریان و باباهای بکتاشی، تحت تعقیب و کشتار قرار گرفتند (همان، ۳۶۰/۱، ۳۶۵). به این ترتیب بکتاشیه در این دوره بدترین شرایط را تجربه کرد. در واقع می‌توان گفت عمده‌ترین دلیل مخالفت قاضی‌زاده‌ها با صوفیان بکتاشی این دوره، اختلاف فکری قاضی‌زاده‌ها با صوفیان بود. از آنجا که در این دوره دستگاه تسنن رسمی، قدرت پیدا کرده بود و قاضی‌زاده‌ها در رأس جامعه مذهبی عثمانی قرار گرفتند، بنابراین با طریقت‌هایی که مذهبی غیر سنی داشتند به شدت برخورد کردند. چرا که توجه و تمرکز اصلی قاضی‌زاده‌ها به مذهب رسمی عثمانی بود. به همین دلیل در صدد سرکوبی بکتاشیه برآمدند.

نفی نیروها و افکار بکتاشیه توسط حکومت مرکزی که اهل سنت بودند، سبب شد نفرتی در بکتاشیان نسبت به سنی‌ها ایجاد شود، آنچنان که رهبران بکتاشیه در بسیاری از گردهمایی‌های خودشان، سنی‌ها را یزید و یا معاویه می‌خواندند (ابراهیمی‌راد، ۱۸۰). در واقع اعتقاد بکتاشیان به تقدس اهل بیت علیهم‌السلام از آنجا که از طرف اهل سنت مورد انتقاد بود، موردی برای فخرفروشی فکری و دستاویزی برای بکتاشیان شد و مخالفت حکومت با آنان سبب شد که بکتاشیان در مراسم خویش حضور فعال‌تری داشته باشند و مراسم را قدرتمندتر اجرا کنند. بکتاشیان با انجام این مراسم از طرفی اعتراض خود را نسبت به جامعه سنی عثمانی نشان می‌دادند و از طرفی نیز این مراسم، جماعت بکتاشی را تقویت می‌کرد (همانجا). با وجود این، زمانی که بکتاشیه از شرایط اجتماعی



نامطلوبی برخوردار شد، به دلیل اینکه طریقتی عامه‌پسند بود، توانست به‌رغم حفظ موجودیت خود، رویکردهای اجتماعی مؤثرتری نیز به کار گیرد. از جمله اینکه بکتاشیه در دوره سلطان محمد چهارم، با وجود اوضاع نامناسب، در به سلطنت رسیدن فرماندهان ینی‌چری، معروف به «سلطنت آقاها»^۱ نقش مؤثری ایفا کرد. در واقع دوران سلطنت آقاها نقطه اوج قدرت و نفوذ ینی‌چری در حکومت عثمانی بود که با حمایت بکتاشیه صورت گرفت. زمانی که سلطان محمد چهارم در شش سالگی به تخت سلطنت جلوس کرد، بازیچه دست کسانی شد که او را به قدرت رسانده بودند. بدین ترتیب در میان رهبران گروه‌های سیاسی مختلف، یعنی مادر سلطان، صوفی محمدپاشا وزیراعظم، ینی‌چری‌ها و سپاهیان بابعالی، نبرد شدید در گرفت. سرانجام مبارزه بر سر قدرت به سود ینی‌چری‌ها خاتمه یافت و فرماندهان ینی‌چری با حمایت و پشتیبانی بکتاشیان و باباهای بکتاشی قدرت را در دست گرفتند. بدین ترتیب در سال ۱۰۶۰/۱۶۵۰م که ینی‌چری‌ها به فرماندهی بکتاش آقا قدرت یافتند و صوفی محمد را برکنار و قره‌مراد آقا را جایگزین او کردند، دوره اوج قدرت آقاها شروع شد (شاو، ۳۵۲/۱-۳۵۰). در این دوره، تعداد ینی‌چری‌ها چهل هزار نفر شد (هامرپورگشتال، ۹۳/۱) و قدرتشان افزایش یافت، به طوری که سلطان محمد چهارم در اداره امور مملکت همواره با آنان مشورت می‌کرد. بیشتر این سپاه در جنگ با مسیحیان شرکت می‌کردند (خیاوی، ۲۵۳). در واقع با اینکه بکتاشیان در دوره سلطان محمد چهارم از شرایط مساعدی برخوردار نبودند، ولی با وجود این، بدون حمایت سلطان نیز صاحب چنان قدرتی بودند که توانستند در قدرت‌گیری ینی‌چری نقش برجسته‌ای ایفا کنند.

افزایش قدرت ینی‌چری‌ها نیز در تثبیت جایگاه بکتاشیان مؤثر افتاد. چنانکه لوئیس آورده است: در سال ۱۱۰۲/۱۶۹۱م هنگام جنگ با اتریش، یک بکتاشی شبانگاه به اردوی سپاهیان مسلمان درآمد و گفت ای دیوانگان، چرا برای هیچ جانتان را بر باد

۱. سال‌های ۱۰۵۸-۱۰۶۲/۱۶۴۸-۱۶۵۲م، مشهور به دوره سلطنت آقاها، دوره‌ای بود که زمام امور استانبول در دست آقاها بود (شاو، ۳۵۱/۱).

می‌دهید؟ هر چه درباره فضایل جهاد و شهادت در میدان جنگ می‌شنوید همه بی‌معنی است. هنگامی که امپراتور عثمانی در کاخ خود در نشاط و طرب است و پادشاه فرنگستان هم در کشور خود شاد و خوش است، شما چرا باید بر سر این کوه‌ها جان نثار کنید. به‌رغم چنین تهمت‌هایی و با وجود نسبت کفر و زندقه و روشن کردن آتش فتنه و فساد، کار بکتاشیه همچنان رونق داشت؛ زیرا ارتباط بکتاشیه با ینی‌چری‌ها موجب شد تا بکتاشیان در دستگاه مرکزی دولت عثمانی، قدرت و نفوذ داشته باشند (لوئیس، ۲۲۷-۲۲۶). ارتباط ینی‌چری با بکتاشیه به حدی رسید که در اویش بکتاشیه برای ینی‌چری به مثابه مرشد دینی و پیش‌نماز بودند (حتی، ۳۷۷؛ birge, 74).

تأثیر یهودی‌ها بر مناسبات بکتاشیه و عثمانی

یهودیان مستقر در قلمرو عثمانی طریقت بکتاشی را ابزاری مناسب برای تأثیرگذاری بر سیاست عثمانی و به ویژه سلطه بر ینی‌چری‌ها یافتند. آنان از طریق نفوذ در طریقت بکتاشی به تدریج سپاه ینی‌چری را به سوی نابودی سوق دادند. از سران یهود می‌توان به سبتای لوی^۱ (۱۰۸۶-۱۰۳۵ / ۱۶۷۶-۱۶۲۶م) اشاره کرد که در سال ۱۰۷۷/۱۶۶۶م در حضور سلطان محمد چهارم اعلام مسلمانی کرد. اما گرایش سبتای به اسلام ظاهری بود. وی در خفا یهودی بود و تنها در ظاهر مناسک اسلامی را انجام می‌داد. حرکت او سنجیده و هدفمند و دارای پیامدهای سیاسی بود. مدتی بعد سازمان مخفی از پیروان جدیدالاسلام^۲ سبتای شکل گرفت و اعضای آن به تدریج در دستگاه حکومتی عثمانی نفوذ کردند و اقتدار بسیاری یافتند (شهبازی، ۳۴۱/۲-۳۴۰؛ گولپینارلی، مولویه پس از مولانا، ۲۳۸). او توجه سلطان محمد چهارم را به خود جلب کرد و مورد لطف سلطان قرار گرفت و بدین ترتیب توانست با درویش طریقت‌ها از جمله بکتاشیه رابطه دوستانه برقرار کند. او و یارانش به اندازه‌ای در طریقت‌ها نفوذ کردند که آداب و عقاید جدیدی

1. Sebetay Levi

۲. پیروان جدیدالاسلام سبتای به دونه‌ها معروف بودند. دونه‌ها یعنی یهودیانی که از نظر ظاهری تغییر دین داده و به اسلام گرویده بودند (شیمل، ۵۳۶).

را در میان آنان رایج کردند که آمیخته با هرزگی جنسی بود (شهبازی، ۳۴۲/۲، ۳۴۸، شیمل، ۵۳۶). تعدادی از دراویش بکتاشی به خاطر گرایش برخی از مسلمانان به سبتای و نیز نوع روابط مقامات عثمانی با سبتای، فروپاشی امپراتوری عثمانی و اعاده سلطنت به دست سبتای را پیش‌بینی کرده بودند (scholem, 631-632). در واقع افزایش نفوذ یهودیان جدیدالاسلام در بین بکتاشیه و عمق نفوذ و تأثیرگذاری عقاید یهودی در طریقت بکتاشیه مسئله‌ای بود که برای سران بکتاشیه آشکار شده بود.

سبتای با برقراری رابطه نزدیک با بکتاشیان، غالباً در مناسک ایشان حضور می‌یافت. اما در نهایت، مدت‌ها بعد راز تکاپوی عقاید او آشکار شد و در سال ۱۰۸۳/۱۶۷۳م احمد کوپرولو، او و یارانش را به آلبانی تبعید کرد (شهبازی، ۳۴۲/۲، ۳۴۸). پس از سبتای نیز، باروخیا روسو^۱ (متوفای ۱۱۳۳/۱۷۲۱م) رهبری دونه‌ها را عهده‌دار شد و به طریقت بکتاشیه پیوست و با نام اسلامی-بکتاشی عثمان بابا شناخته شد، که عنوان بابا در نام او بیانگر جایگاه بلند او در میان بکتاشیه بود. با پیوند او با طریقت بکتاشی آمیزه‌های یهودی در بکتاشیه پدیدار شد (همو، ۳۴۹/۲). در واقع اتحاد یهودیان با بکتاشیه اقدامی علیه عثمانی‌ها تلقی می‌شد، چرا که امکان نفوذ دو گروه یهودیان و بکتاشیان با کمک همدیگر در ساختار سیاسی عثمانی بیش از پیش فراهم شد و آنان سلطه خود را بر دستگاه اجرایی عثمانی گسترده کردند.

نتیجه

بکتاشیه از طریقت‌های مهمی بود که به سبب اندیشه مردم‌گرا، روحیه تسامح و سازگاری با تسنن عثمانی، در بدو تأسیس دولت عثمانی با عثمانی‌ها پیوند برقرار کرد و به تدریج جایگاه رفیعی در میان عثمانی‌ها به دست آورد و از جانب دولت عثمانی به رسمیت شناخته شد. بکتاشیه با خدمات ارزنده در زمینه‌های اعتقادی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و اجتماعی با حکومت عثمانی تعامل کرد و در سراسر قلمرو عثمانی گسترش یافت. مناسبات تعاملی دولت عثمانی با بکتاشیه باعث شد تا بکتاشیان با رویکردهای

1. Baruchia Russo

اجتماعی و سیاسی خود نقش مؤثری در حیات دولت عثمانی ایفا کنند. بکتاشیان با نفوذ در میان ارتش ینی‌چری و تقویت روحیه معنوی ینی‌چریان و نیز همراهی آنان در زمان جنگ، در قدرت‌گیری ارتش ینی‌چری نقش مهمی ایفا کردند و بدین ترتیب در حیات سیاسی و نظامی حکومت عثمانی نقش‌آفرین شدند. جدا از بکتاشی‌های مورد حمایت عثمانی‌ها، گروهی از بکتاشیان نیز به بکتاشیان غالی معروف بودند که به دلیل مخالفت با عثمانی‌ها از لحاظ عقیدتی و سیاسی، همواره علیه عثمانی‌ها فعال بودند. لذا این گروه از بکتاشیان، به دلیل اندیشه‌های غالی و مخالفت با حکومت عثمانی و همچنین جانبداری از صفویان، همواره مورد تعقیب و آزار سلاطین عثمانی بودند. بدین ترتیب دولت عثمانی با وجود اینکه با بکتاشیان رسمی و دولتی سیاست مسالمت‌آمیزی داشت، نسبت به بکتاشیان غالی سیاست خصمانه‌ای در پیش می‌گرفت. به‌رغم موقعیت ویژه بکتاشیه رسمی در میان عثمانی‌ها، گاهی بکتاشیه سخت‌ترین شرایط را نیز تجربه کردند. از جمله در زمان قیام قلندر چلبی که بکتاشیان علیه عثمانی‌ها طغیان کردند، دولت عثمانی با آنها به شدت برخورد کرد و در نهایت نیز قیام قلندر چلبی سرکوب شد. همچنین در دوره اقتدار قاضی‌زاده‌ها که تسنن رسمی قدرت گرفت و قاضی‌زاده‌ها در رأس جامعه مذهبی عثمانی قرار گرفتند، طریقت‌های غیر سنی به شدت مورد سختگیری قرار گرفتند. در نهایت به دلیل همکاری بکتاشیه با ینی‌چری در شورش‌های آنان علیه عثمانی‌ها، دخالت بیش از حد بکتاشیان در امور مملکتی و اداری و اتحاد بکتاشیه با یهودیان و پیامدهای سیاسی ناشی از آن علیه عثمانیان، روابط بکتاشیه با دولت عثمانی به تقابل کشید و به این ترتیب طریقت بکتاشیه به زوال انجامید.

منابع

- آژند، یعقوب، حروفیه در تاریخ، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹.
- ابراهیمی‌راد، عطا، سیر تاریخی طریقه بکتاشیه، تهران، ثالث، ۱۳۸۹.
- احسان اوغلو و دیگران، دولت و جامعه در دوره عثمانی، ترجمه علی کاتبی، توفیق هاشم‌پور سبحانی، مهدی گلچین عارفی و حجت فخری، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، کتاب مرجع، ۱۳۹۷.
- اسلوار، فاتح، حروفیه از ابتدا تاکنون با استناد به منابع دست اول، ترجمه داوود وفایی، تهران، مولی، ۱۳۹۱.
- الافلاکی العارفی، شمس‌الدین احمد، مناقب العارفین، با تصحیحات و حواشی و تعلیقات به کوشش تحسین یازجی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- الامین، شریف یحیی، فرهنگنامه فرقه‌های اسلامی، ترجمه محمدرضا موحدی، تهران، باز، ۱۳۷۸.
- الشیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه ذکاوتی قراگزلو، تهران، ۱۳۸۷.
- امامی خوئی، محمدتقی، ترکان، اسلام و علوی‌گری-بکتاشی‌گری در آناتولی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲.
- انتخابی، نادر، دین، دولت و تجدد در ترکیه، تهران، هرمس، ۱۳۹۵.
- اوزون چارشلی، اسماعیل حقی، تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- انوشه، حسن، «بکتاشیه»، دایره‌المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهالالدین خرّمشاهی، تهران، بنیاد خیریه و فرهنگی شطّ، ۱۳۷۱.
- اینالجتق، خلیل، امپراتوری عثمانی عصر متقدم ۱۶۰۰-۱۳۰۰، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران، بصیرت، ۱۳۹۴.
- براون، ادوارد، از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
- بورلو، ژوزف، تمدن اسلامی، ترجمه اسداله علوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.



- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴.
- تاره، مسعود، «تصوف، ذیل سده‌های ۶-۷ ق/ ۱۲-۱۳ م و آسیای صغیر و بالکان»،
دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ
اسلامی، ۱۳۸۷.
- جمالی فر، مهدی، مقدمه‌ای بر شناخت جامعه علویان ترکیه از پیدایش تا ۲۰۰۹ م، تهران،
امیرکبیر، ۱۳۹۱.
- حاجی بکتاش، محمد بن ابراهیم بن موسی خراسانی، مقالات غیبیه، به کوشش احسان‌الله
شکر خدا، تهران، پیام، ۱۳۸۱.
- حتی، فیلیپ خوری، شرق نزدیک در تاریخ، ترجمه قمر آریان، تهران، علمی و فرهنگی،
۱۳۸۲.
- حیدرزاده نایینی، محمدرضا، تعامل دین و دولت در ترکیه، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت
امور خارجه، ۱۳۸۰.
- خیابوی، روشن، حروفیه، تحقیق در تاریخ و آراء و عقاید، تهران، نشر آتیه، ۱۳۷۹.
- دونمز، نوری، علویان ترکیه، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.
- رفیق، احمد، «رافضی‌گری و بکتاشی‌گری»، ترجمه توفیق سبحانی، معارف، سال ۱۰، شماره ۱،
فروردین-تیر ۱۳۷۲.
- روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوانی، تهران، بابک، ۱۳۵۷.
- زارکون، تی یری، طریقت در سرزمین‌های ترک، از آناتولی تا شرق ترکستان، تصوف و طریقت:
نگاهی تاریخی، ترجمه علیرضا رضایت، تهران، حکمت، ۱۳۹۷.
- زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۳.
- _____، ارزش میراث صوفیه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۵.
- ساسانی، خان ملک، یادبودهای سفارت استانبول، تهران، بابک، ۱۳۵۴.
- سامی، شمس‌الدین، قاموس الاعلام، استانبول، مهران، ۱۳۰۶.
- سبحانی، توفیق و قاسم انصاری، «حاجی بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه»، دانشکده ادبیات و
علوم انسانی تبریز، شماره ۱۲۰، زمستان ۱۳۵۵.
- سومر، فاروق، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و



- محمدتقی امامی خوئی، تهران، گستره، ۱۳۷۱.
- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۳.
- شاو، استانفورد جی، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- شهبازی، عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷.
- شیمل، آنه ماری، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
- صبحی‌الانطاکی، بسیم، علویوا الاناضول، بیروت، موسسه البلاغ، ۲۰۰۳.
- قدیانی، عباس، تاریخ کامل ایران زمین از پادشاهان افسانه‌ای تا پایان دوره پهلوی، تهران، ارون، ۱۳۹۲.
- کارامصطفی، احماکاراد تارگون، تاریخ کهن قلندریه، ترجمه مرضیه سلیمانی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۵.
- کیانی (میرا)، محسن، تاریخ خانقاه در ایران، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۹.
- گودوین، گادفری، تاریخ معماری عثمانی، ترجمه اردشیر اشراقی، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۸.
- گولپینارلی، عبدالباقی، در بیان ادبیات دیوانی، ترجمه توفیق ه. سبحانی، تهران، سروش، ۱۳۷۴.
- _____، مولویه پس از مولانا، ترجمه توفیق ه. سبحانی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۶.
- لاپیدوس، ایرام، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۱.
- لوین، لئونارد، میراث تصوف، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴.
- لوئیس، برنارد، استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی، ترجمه ماه ملک بهار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- مبلغی آبادانی، عبدالله، تاریخ صوفی و صوفیگری، قم، حرّ، ۱۳۷۶.
- معصوم‌علیشاه شیرازی (نائب‌الصدر)، محمد معصوم بن زین‌العابدین، طرائق الحقائق، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، سنایی، ۱۳۸۲.

- ووسینیچ، وین، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری، تهران، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۶.
- ولایت‌نامه، ترجمه اسرا دوغان با همکاری مریم سلطانی، اربیل، آراس، ۲۰۱۱ م.
- هامرپورگشتال، یوزف، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران، زرین، ۱۳۶۷.
- هیئت، جواد، سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، تهران، پیکان، ۱۳۸۰.
- Birge, John Kingsley, *The Bektashi order of Dervishes*, London, Luzac and Co, 1965.
- Eröz, Mehmet, *Türkiyede Alevilik-Bektaşilik*, İstanbul, Ötüken Neşriyat, 1977.
- Gölpınarlı, Abdülbaki, *kizilbaş, Lydenin Tabi Esas, Tutularak, islam ansiklopedisi telif, tadil, ikmal ve terçume suretile*, İstanbul, milli eğitim basım evi, 1967.
- Kaptan, Remzi, *Alevi Önderleri*, Stuttgart, ATAG e. V., 2016.
- Musali, Namiq, *Ehl-i Haklar*, İstanbul, Önsöz Yayıncılık, 2013.
- Noyan, Bedri, *Bektaşilik Alevilik Nedir*, İstanbul, ANT Yayınları, 1995.
- Ruhi Fiğlali, Ethem, *Türkiyede Alevilik Bektaşilik*, İstanbul, Selcuk yayınları, 1996.
- Savaş, Saim, *XVI Asirda Anadoluda Alevilik*, Ankara, Vadi Yayınları, 2002.
- Scholem, Gershom, *Sabbatai Sevi, The Mystical Messiah*, Princeton University Press, 1978.
- Şener, Cemal, *Alevilik olayi (Toplumsal bir başkaldirinin kısa tarihcesi)*, İstanbul, Etik Yayınları, 1989.
- Ulusoy, Clalettin, *Hac Bektaş veli ve alevi bektāşi yolu*, Ankara, hac bektāş veli yayınları, 1986.
- Ulvi baba, Ali, *Bektaşilik makalati*, İstanbul, Horasan yayınları, 2006.
- Üzüm, İlyas, *Kültürel kaynaklarına göre alevilik*, İstanbul, Horasan yayınları, 2004.
- _____, *Günümüz aleviliği*, İstanbul, İSAM (İslam Araştırmaları Merkezi yayınları), 1997.
- Zelyut, Riza, *Öz Kaynaklarına göre alevilik*, İstanbul, karacaahmet sultan kultur ve tanitim derneği yayınları, 2005.